مصدر و مجری‌اش تا ابد در ابهام باقی می‌ماند.

آیت برای به‌دست‌آوردن بدیهی‌ترین چیزها در زندگی می‌ستیزد. همچون تمام ما، او دائماً باید برای داشتن چیزهایی که برخی به رایگان و بی‌هیچ نیازی به اثبات شایستگی از آن برخوردارند، نبرد کند؛ حق زیست آزاد، عشق، خوراک، امنیت و آرامش. عصیان او عصیانی فروتنانه در طلب بدیهی‌ترین چیزها در زندگی است و همین عصیان ساده، خواب بسیاری را می‌آشوبد.

غربتِ «غریبهٔ» فیلم تنها به خودِ آیت محدود نمی‌شود. غربت آن پسر معلول که فیلم با او آغاز می‌شود نیز هست (بیضایی خود گفته بود: ««غریبه و مه» داستان پسری بی‌کس است. پسری که هیچ از آیت نمی‌خواهد جز آنکه سرپناهی برایش بسازد).

او از جرگهِ همان پسران بی‌کسی است که در فیلم‌های دیگر بیضایی از «سفر»(۱۳۵۱) گرفته تا «باشو، غریبهٔ کوچک» (۱۳۶۴)، حضوری پررنگ و پربسامد دارند. در عین حال این غربت، غربت رعنا نیز هست. درواقع «غریبه و مه» آخرین فیلم بیضایی است که در آن زنان هنوز به‌شکلی کامل بدل به قهرمان اصلی داستان‌هایش نشده‌اند و محوریت داستان را به‌عهده نمی‌گیرند. «غریبه و مه» سرآغاز این روند است که «چریکهٔ تارا» (۱۳۵۷) (هم از جهت فرمی و هم مضمونی) ادامه‌اش داد و فیلم‌های بعدی بیضایی تکمیل و تثبیت‌اش کرد.

نقدِ دوستدار زندگی

آنچه اهمیت «غریبه و مه» را در پس این سال‌ها که بر فیلم و بر ما رفته آشکارتر می‌سازد جسارت و برندگی آن در نقادی فرهنگی است. فیلم، ما را برهنه در مقابل خودمان می‌نهد؛ با تمامی واهمه‌ها، بزدلی‌ها و کاستی‌هایی که فروماندگی امروزمان را ساخته. بیضایی خود می‌گوید فیلم‌هایش از «رگبار» گرفته، تا «غریبه و مه»، «کلاغ » و «چریکهٔ تارا»، یک «دریغنامهٔ جمعی» هستند. مفهومی در تقابل با تراژدی و قهرمان تراژیک؛ از آن رو که در اینجا قهرمان از زمان و زمانه‌اش فراتر نمی‌رود بلکه زمان، او را و تمام چیزهای پیرامونش را می‌بلعد. این فیلم‌ها روایت یک «شکست جمعی»اند و ارزش‌شان دقیقاً از آنجا می‌آید که راوی دروغ نیستند. قرار است گذر نامحسوس آن «زمانِ خاموش» که بستر این شکست جمعی است را ملموس و عینی سازند. هیچ رسالتی در هنر انتقادی (آنچنان که کیشلوفسکی به ما آموخت) والاتر از ملموس‌سازی چیزی که دیگران توانایی دیدنش را ندارند، نیست.

نقد بیضایی اما نقدی زندگی‌گریز و مأیوسانه نیست. نقدی دوستدار زندگی و ساختن است. همانگونه که او می‌گوید: زندگی همچون طبیعت همانقدر ستمگر است که خواستنی است.

برای گذر به چنان پرداخت انتقادی از زمانه و جامعه‌اش، بیضایی باید گامی بلند و جسورانه بردارد؛ هم در نقد مخاطب سینمایی‌اش، هم در نقد مردمانی که میان‌شان زیست می‌کند در کشوری که: «فقط یک تفتیش یا نظارت رسمی ندارد، همه نمایندهٔ تفتیش‌اند». او در یکی از درخشان‌ترین بخش‌های مصاحبه‌اش با قوکاسیان می‌گوید: «تحسین‌های دربست از مفهوم شکافته‌نشده‌ی «مردم» را در تمام این سال‌ها از همه‌جور دسته‌ای شنیده‌ایم. برخورد من این‌همه بی‌قیدوشرط نیست. مردمی مخاطب من هستند که بخواهند قدمی از آنچه هستند پیش‌تر بروند؛ آنها که دانسته یا ندانسته در خدمت حفظ معادله‌های پیشین‌اند در روبه‌رو شدن با کار من آشفته می‌شوند. از طرفی مردم دوست ندارند نقد بشوند؛ و به‌عنوان خریداران همیشگی، اگر تحسین خود یا رویاهای خود را ببینند و بشنوند بهتر کف می‌زنند و بیشتر پول یا رأی می‌دهند. سیاست‌پیشه‌گان، جرگه‌ها و فیلمسازان با آنها همگام شدند یا همگامی نشان دادند تا توانستند اعتمادشان یا پول‌شان یا رأی‌شان را بگیرند و در عوض، خود توسط چیزی که می‌خواستند تغییر دهند تغییر داده شدند... من از دستمزد، خوشنامی یا فروش گذشتم تا مجبور نشوم با هرچیزی همگام شوم. مردم در کل تعیین‌کننده‌اند، ولی یکدست، بی‌اشتباه یا غیرقابل انتقاد یا تغییرناپذیر نیستند. روح لاقیدی و حس تخریب و اخلاقیات نقدنشده، گروهی از آن‌ها، چیزی است که آقای حکمتی معلم فیلم «رگبار» را به خشم می‌آورد. او این توده، دوست‌داشتنی را سزاوار شرایط بهتری می‌داند و می‌کوشد برایشان کاری بکند؛ صحنهٔ نمایش بسازد که بر آن، رفتار و کردار آدمی برابر چشمانش نقد می‌شود. ولی ساخته او حتی پیش از آنکه محل را ترک کند ویران شده. برای همین گفتم «رگبار» یک دریغنامهٔ جمعی است.» (صفحات ۵۵-۵۴)

این معادله‌ای است که بیضایی چنانکه خود می‌گوید در «غریبه و مه» هم دنبال می‌کند. در آنجا هم غربت در جامعهٔ خود (آن بیگانگی‌ای که گویی سرنوشت محتوم انسان‌هایی است که قدمی فراتر از اخلاقیات عام و نظام ارزش‌گذاری پذیرفته‌شده برمی‌دارند)، مضمون محوری فیلم است. غریبه‌گی آیت از آن‌رو سهمگین و تلخ است که منادی یک تغییر است. تغییری که در فرآیند لجام‌گسیختهٔ مدرنیزاسیون در عصر پهلوی دوم می‌رفت تا همه‌چیز را دچار گسستی بنیادین کند. آیت، فرزند زمانه‌ای ظلمانی است و سرنوشت شوم و «مه‌آلود» او از همین‌جا نشأت می‌گیرد. تقدیر زمانهِ او گرچه اجتناب‌ناپذیرتر و موسع‌تر از تکینگی شخصیت اوست، اما او وارث و نماد آن می‌شود. یادآور این گفتهٔ پرآوازه در انجیل که: «رسوایی اجتناب‌ناپذیر است ولی وای بر کسی که حامل و مظهر آن باشد.»

در باب کاستی‌ها

درنهایت اما شاید بتوانیم چند کلامی هم در باب کاستی‌های فیلمی بگوییم که در پس خروارخروار تحسینِ

به‌حقی که می‌شود نثارش کرد، می‌توان در آن دید؛ کاستی‌هایی که البته آن‌ها را نیز می‌شود حاصل دشواری‌های آغاز راه در مسیر پُرسنگلاخ فیلم‌سازیِ مستقل -آن‌هم در این ابعاد- در سینمای ایران در آن سال‌ها دانست و از این‌رو درک‌شان کرد؛ سینمایی اندیشه‌ورز که سینمای امروز ایران هنوز هم که هنوز است، نتوانسته با قله‌های آن در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ هماوردی داشته باشد.

مهمترین نقدی که می‌توان بر فیلم وارد دانست، شاید انباشت بیش‌ازاندازهِ مضمونی فیلم باشد، که تاحدی شمایلی کلاژگون از آن ساخته. بیضایی خود به تأثیرپذیری از پیشینهِ نمایش در ایران و نیز روایت‌های اساطیری و آیین‌های بومی اشاره داشته. درعین‌حال خود او به‌صراحت «غریبه و مه» را ادای احترامی به «هفت سامورایی» کوروساوا و نیز سینمای میزوگوچی و برگمان دانسته؛ و در شیوهِ تدوین آن عمیقاً تأثیر ولز، فورد و هیچکاک را می‌توان دید. با این حال این امر موجب نمی‌شود که از دوپارگی فیلم و فاصله‌میان منطق ذهنی و منطق عینی فیلم به آسانی گذر کنیم. این نقدی است که در همان سال‌ها بهنام ناطقی متوجه فیلم دانست و یادداشت درخشانش را در مجموعه‌ای که زاون قوکاسیان گردآوری کرده، می‌توان یافت.

منطق عینی و سیر داستان، مسیر مجزایی از منطق ذهنی و مضمونی فیلم طی می‌کند. به دیگر سخن، کارگردان آنقدر دلمشغول پرداخت مضمونی و اشارات معنایی فیلم بوده که سیر منطقی داستان و روال رخدادها را رها کرده. گویی اصلاً برایش اهمیتی نداشته. این دوپارگی هرچند در خیل تابلوهای نقاشی شگرفی که بیضایی در طول فیلم پیش چشمان‌مان می‌نهد، شاید ابداً به چشم نیاید یا حتی با همهٔ اهمیت‌اش قابل چشم‌پوشی باشد، اما معضلی است که فیلم از آن رهایی نمی‌یابد. شاید هم بتوانیم بگوییم که فیلمساز به سیاقی خودخواسته در پی آن بوده که راهی را که خود، نخستین رهرواش در سینمای ایران بوده را تا انتها بپیماید و نگران پس‌زدن‌ها و طعنه‌ها (که در زمان اکران فیلم کم هم نبود) نباشد؛ گویی خواسته (همانگونه که فیلم در کنه خود به‌دنبال آن است) تا به منتهای ترس‌ها و تشویش‌های فرهنگی ما سفر کند بی‌آنکه از انزوا و تنهاماندن هراسی داشته باشد و «بیرون‌زدگی» روایی داستان را جدی نگیرد. ازاین‌رو چه نقدها در مورد فیلم را درست و بحق بدانیم و چه یکسونگرانه و غرض‌ورزانه، باید سپاسگزار بیضایی باشیم که «دریغنامهٔ جمعی»مان و آنگونه که خود گفته بود؛ «تعزیهِ ما مردمان بی‌نام» را، از ما دریغ نکرد. او حقیقت وجودمان را با تمام تلخی‌اش پیش چشمان‌مان نهاد. هنرمندانِ کمی چون او در ایران (در این فرهنگِ پر از تخطئه، حسادت و دنائت) جسارت چنین کاری را داشته‌اند و همین برای ستایش، تحسین و جاودنگی او و آثارش کافی است.

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان اصفهان
آگهی ابلاغ مفاد آرا صادره از هیات قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در ثبت شرق اصفهان
شناسه آگهی: ۱۹۳۳۹۵۶

در اجرای ماده یک قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی و برحسب ماده قانون مذکور آرا ذیل که از طرف این هیات مبنی بر تایید انتقال عادی و یا سهم مفروزی متقاضی صادر ۳ گردیده در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود تا شخص یا اشخاصی که به آرا مذکور اعتراض دارند از تاریخ اولین انتشار ظرف مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم نموده و در مهلت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض فرصت دارند نسبت به تقدیم دادخواست به دادگاه صالحه و ارایه گواهی مبنی بر طرح دعوی اقدام نمایند و اقدامات ثبت موکول به ارایه حکم قطعی دادگاه خواهد بود و در صورت انقضا مهلت و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد و صدور سند مالکیت مانع از مراجعه متضرر به دادگاه نخواهد بود. بخش دو بجنورد پلاک ۱۵۵- اصلی اراضی موسوم به کهنه کند ۱- رای شماره ۱۴۰۴۶۰۳۰۲۰۲۷۰۰۱۸۹۰ مورخ ۱۴۰۴/۲/۰۷ مجتبی پاک‌نژاد فرزند اصغر به شماره شناسنامه ۳۷۵۹ صادره از اصفهان به شماره ملی ۱۲۸۸۳۳۹۸۰۱ در ششدانگ یک باب ساختمان احداثی بر روی قسمتی از قطعه زمین پلاک ۱۲۸ و ۱۴۰ فرعی از اصلی ۱۲۹۵۳ واقع در بخش ۵ ثبت اصفهان به مساحت ۳۰۰/۷۸ مترمربع. خریداری مع‌الواسطه به صورت عادی از مالک رسمی آقایان سیروس مانی، جمشید نجفی و عبدالعلی اتحادی.
تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴/۰۳/۰۳ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۴/۰۳/۱۸
مهدی صادقی وصفی/رئیس منطقه ثبت اسناد و املاک شرق اصفهان

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان اصفهان - اداره ثبت اسناد و املاک اداره ثبت اسناد و املاک شمال اصفهان
هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی
شناسه آگهی: ۱۹۳۳۶۳۰

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی
برابر رای شماره ۱۴۰۳۶۰۳۰۲۰۲۰۲۰۲۹۳۰۷ مورخ ۱۴۰۳/۱۲/۲۸ هیات سوم متقاضی آقای یداله احمدی کلیسانی به شناسنامه شماره ۱۲ کد ملی ۵۴۱۹۲۸۵۳۱۲ صادره فرزند نجفعلی نسبت به ششدانگ یک باب خانه به مساحت ۳۵۳/۱۱ مترمربع از پلاک ۱۴۴۵۸/۲ واقع در بخش ۵ اداره ثبت اسناد و املاک شمال اصفهان با توجه به تقاضانامه ارائه شده و مستندات ضمیمه شامل (موجب قولنامه به متقاضی واگذار شده و تعدادی از شهود آن را تایید نموده‌اند مالک رسمی مانده علی امینی آزادانی به موجب سند ۱۴۱۰ مورخ ۴۲/۱۲/۲۶ دفتر ۸۹ اصفهان بوده که مورد درخواست مع‌الواسطه به متقاضی واگذار و تعدادی از شهود آن را تایید نموده‌اند و به موجب بند الف ماده ۱ قانون تعیین تکلیف) و ملاحظه نقشه ملک و گزارش کارشناس منتخب و پاسخ وضعیت ثبتی که حکایت از احراز مالکیت متقاضی نسبت به ملک مورد تقاضا و انتقال ملک از مالک رسمی به متقاضی داشته و تصرفات متقاضی نسبت به مورد تقاضا احراز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.
تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴/۰۳/۰۳ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۴/۰۳/۱۸
حسین زمانی علویجه/رئیس ثبت اسناد و املاک

شرکت ملی نفت ایران
شرکت ملی مناطق نفتخیز جنوب

فراخوان مناقصه عمومی یک مرحله‌ای (ارزیابی ساده)
نوبت دوم

توجه: اعلام آمادگی جهت شرکت در این مناقصه صرفاً بصورت الکترونیکی (توکن) و از طریق سامانه ستاد به نشانی www.setadiran.ir می‌باشد.
مناقصه عمومی یک مرحله ای (ارزیابی ساده) شماره م م/۰۰۸۱/۰۳/ت/۱ مربوط به خرید و نصب لوله‌های فلزی با پوشش داخلی FBE به متراژ ۲۵۱۶۷ متر جهت انتقال پساب واحدهای نمکزدایی مارون ۳ و ۵ بصورت PC
الف- شرح مختصر خدمات: خرید و نصب لوله‌های فلزی با پوشش داخلی FBE به متراژ ۲۵۱۶۷ متر جهت انتقال پساب واحدهای نمکزدایی مارون ۳ و ۵ به روش PC
ب- محل اجرای خدمات و مدت انجام کار: محل اجرای خدمات در شرکت ملی مناطق نفتخیز جنوب- شرکت بهره برداری نفت و گاز مارون- واحدهای نمکزدایی مارون ۳ و ۵ و مدت انجام آن ۱۲ ماه می‌باشد.
ج- برآورد کارفرما: برآورد کارفرما جهت انجام خدمات -/۵۱۳,۸۵۷,۰۶۸,۷۴۳ ریال وتعدیل پذیر می‌باشد
د- شرایط مناقصه گران متقاضی
شرکتهای پیمانکاری دارای گواهی نامه معتبر صلاحیت پیمانکاری نفت و گاز حداقل پایه ۵ رشته نفت و گاز و همچنین ارائه یک نسخه تأیید شده از صورتهای مالی حسابرسی شده سال ۱۴۰۲ یا ۱۴۰۳ که توسط حسابرسان رسمی عضو جامعه حسابرسان تهیه و ممهور به مهر و امضاء حسابرس باشد الزامیست. و می‌بایست اصالت صورتهای مالی حسابرسی شده ارائه گردیده در سامانه جامع پردیس قابل روئیت باشد". عدم ارائه یا رویت در سامانه پردیس بمنزله حذف از مناقصه خواهد بود همچنین صورتحساب‌های مذکور در بازه زمانی اعلام آمادگی در سامانه ستاد ایران بارگذاری گردد. در تعیین برنده مناقصه و در شرایط برابر، الویت با شرکت‌های بومی استانی می‌باشد. داشتن ظرفیت آزاد (تعدادی و ریالی) در بازه زمانی اعلام آمادگی در رشته مربوطه عدم داشتن ظرفیت به منزله حذف از مناقصه خواهد بود، ارائه گواهینامه صلاحیت ایمنی اداره کل تعاون، کار و رفاه اجتماعی معتبر توسط برنده مناقصه در زمان انعقاد قرارداد با کارفرما- توانایی ارائه تضمین شرکت در فرآیند ارجاع کار به مبلغ -/۲۵,۶۹۰,۳۵۳,۴۳۷ ریال که بایستی به یکی از دو صورت زیر ارائه گردد:
الف: ارائه رسید وجه صادره از سوی حسابداری کارفرما مبنی بر واریز مبلغ فوق الذکر به شماره حساب IR۹۴۰۱۰۰۰۰۴۰۰۱۱۱۶۰۴۰۲۲۰۶۷ نزد بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران شعبه مرکزی جمهوری اسلامی ایران- اهوازکده حساب- بنام شرکت ملی مناطق نفتخیز جنوب
ب: ارائه ضمانتنامه بانکی به میزان مبلغ فوق الذکر طبق فرم نمونه که ابتدا برای مدت (۹۰ روز) معتبر بوده و پس از آن نیز با اعلام کارفرما برای مدت (۹۰ روز) دیگر قابل تمدید باشد. مناقصه گر جهت تحویل تضمین شرکت در فرآیند ارجاع کار علاوه بر بارگذاری تصویر تضمین از طریق سامانه لازم است بصورت حضوری به دفتر کمیسیون مناقصات در اهواز، کوی فدائیان اسلام مجتمع تندگویان، واقع در روبروی بلوک دو، ساختمان کمیسیون مناقصات در مهلت مقرر مراجعه و تضمین را تسلیم نمایند.
تذکر: تضامین بانکی صادره از سوی بانک های پاسارگارد و سپه (در هر مرحله از برگزاری تشریفات مناقصه) برای کارفرما معتبر نمی‌باشد.
هـ- محل و مهلت دریافت مدارک مناقصه گران
از کلیه متقاضیان واجد شرایط دعوت به عمل می‌آید ظرف مهلت مقرر در این فراخوان جهت دریافت اسناد و اعلام آمادگی از طریق سامانه ستاد و به نشانی www.setadiran.ir مراجعه نمایند تا ارزیابی‌های لازم وفق آیین نامه اجرایی بند ج ماده ۱۲ قانون برگزاری مناقصات (ارزیابی ساده) بر روی مدارک ارسالی مناقصه گران به عمل آید.
۱- مهلت اعلام آمادگی: بصورت الکترونیکی (غیر حضوری و) از ساعت ۸:۰۰ تاریخ ۱۴۰۴/۰۳/۱۷ الغایت ساعت ۱۹:۰۰ تاریخ ۱۴۰۴/۰۳/۲۱
محل، زمان تحویل و گشایش پیشنهادها
متقاضیان مکلفند پیشنهادات خود را حداکثر تا ساعت ۱۳:۰۰ روز یکشنبه مورخ ۱۴۰۴/۰۴/۰۸ به صورت الکترونیکی و از طریق سامانه ستاد تسلیم نمایند. ضمناً پیشنهادات در ساعت ۰۸:۰۰ روز چهارشنبه مورخ ۱۴۰۴/۰۴/۱۱ گشایش و قرائت خواهد شد و حضور نماینده مناقصه گران با معرفی نامه و کارت شناسایی معتبر بلامانع است.
همچنین مناقصه گران می‌بایست ضمن بارگذاری الکترونیکی تصویر تضمین شرکت در فرایند ارجاع کار در سامانه تا ساعت ۱۳:۰۰ روز یکشنبه مورخ ۱۴۰۴/۰۴/۰۸ اصل تضمین مذکور را به صورت فیزیکی به کمیسیون مناقصات شرکت ملی مناطق نفتخیز جنوب در آدرس: اهواز- کوی فدائیان اسلام مجتمع تندگویان، واقع در روبروی بلوک دو، ساختمان کمیسیون مناقصات تسلیم نمایند.
همزمان ارائه معرفی نامه و کارت ملی برای متقاضیان شرکت در مناقصه و نمایندگان شرکتها در همه مراحل لازم و ضروری می‌باشد.
تذکر: حسب مورد ارائه یک نسخه اصلی از اساسنامه شرکتها، آگهی تاسیس، آخرین تغییرات ثبتی و هرگونه گواهی مبنی بر واجد شرایط بودن شرکت مطابق با مفاد آگهی الزامی می‌باشد.
شناسه آگهی: ۱۹۴۲۳۶۳
WWW.NISOC.IR http://iets.mporg.ir
امور حقوقی و قراردادها - شرکت ملی مناطق نفتخیز جنوب

نگاه روزنامه‌نگار

جغرافیای زیست و نسبت آن با تفکر

ابراهیم عمران
روزنامه‌نگار

در تعطیلات گذشته با عده‌ای از دوستان در مکانی دور از هیاهوی شهر و دردسرهای مرسوم آن بودیم. ساعت‌ها سپری می‌شد؛ بی‌آنکه حرفی از سیاست، اجتماع و دغدغه در معنای کل آن به میان بیاید. جالب آنکه هروقت با همین همراهان در فضای شهری مواجه می‌شدیم، تا زمان خواب کل سیاست‌های خاورمیانه را تحلیل می‌کردیم! و اگر مجال می‌یافتیم به جغرافیای سایر نقاط هم سرک می‌کشیدیم! حال چه پیش آمده بود که چنین شده بودیم؟ آیا تغییر جغرافیا و مکان زندگی تا این حد می‌تواند در نگرش و ذهن ما اثرگذار باشد یا اینکه استراحت موقتی و مصلحتی به ذهن و فکرمان دادیم. هرچه مسبب این امر شده باشد، غایتش مورد پسند همه بود. دیگر کسی از فقر، نداری، گرانی و بی‌عدالتی نمی‌گفت. نه اینکه در ذهن‌اش این نابسامانی‌ها وجود نمی‌داشت یا واقعی بدان نمی‌نهاد، بلکه مجال بروز بدان‌ها داده نمی‌شد. همگی متفق‌القول به نقطه‌ای رسیده بودند که یک‌صدا از بحث‌های سیاسی و اجتماعی دوری گزینند؛ چه که خویشتن را بی‌پناه‌تر از آن می‌دانستند که بتوانند دخالت تاثیرگذاری بر آن داشته باشند. به شُرشُر باران، برآمدن و محوشدن لحظه‌ای مه می‌اندیشیدند. در چرخشی خودخواسته گویی جغرافیای تازه را مجالی برای بازیابی ذهن انتخاب کرده بودند. فقط می‌مانست این پرسش که دوری گزیدن ذهن از آنچه پیرامونش می‌گذرد تا چه اندازه درست و صحیح است. آیا ادامه این روند به‌نفع شخص و بالمآل اجتماع هست؟ پرسش‌هایی از این دست شاید در آن روزهای گسست ذهن غلیان نمی‌داشت، ولی به‌محض آنکه جغرافیای زیست از مکانی که بوی چوب و زغال در آن سیطره داشت، به جایی رسید که بوی بنزین، دود و آلودگی حرف اول را می‌زد؛ ذهن را قلقلک می‌داد. گویی بشر امروزی و به‌طور اخص انسانی که در جغرافیایی چون ایران زیست می‌کند، سیاست و مابه‌ازاهای آن را نوعی گریز از دغدغه‌های ذهن می‌داند. به‌طور غیرارادی اینگونه انتخاب می‌نماید که کمی از آلامش کاسته شود. شرح و توضیح‌اش شاید به قول فلاسفه شادْ و سخت باشد و خود دنیایی از چیستی، چرایی و تحلیل روانشناختی جدید پیش آورد. فرجام آنگونه دور بودن از دنیای سیاست و اینگونه عجین بودن در آن چیست و نفع کدام‌یک بیشتر است. این پرسش‌ها از آن روی مطرح می‌شود که دنیای ذهنی انسان‌ها در مکان‌های مختلف زاویه‌دیدهای گوناگونی پیدا می‌کند و افسوس آنکه این مجال دور بودن از حرف‌ها و بحث‌های سیاسی برای همگان میسر نیست. مگر بارها مشاهده نشد که ثروتمندان پیرامون‌مان کمتر در بحث‌های بی‌پایان و بی‌فرجام سیاسی مشارکت می‌کنند! چه که می‌دانند لختی آسایش و آرامش ذهن به دنیایی می‌ارزد. بی‌جهت نیست که طبقه متوسط و زیر آن همواره پیشران امر سیاسی هستند که این بحث، خود مجال و وجیزه دیگری می‌طلبد و داستان دارایی و فقر را پیش می‌کشد. قصه‌ای که به بر آمدن مه از جنگل‌های انبوه می‌ماند. لحظه‌ای آن را تصور کردن کلیت این نوشته را معنا می‌بخشد. میزان دغدغه‌مندی افراد اجتماع به آنچه زیستن را مترادف با دانایی و فهم می‌داند و آنچه گذران روزگار را با اندیشه غیر تحلیلی همذات می‌داند؛ به درازنای تاریخ اندیشه و فکر نزدیک است. مهم فرجام و غایت این دو نگرش نیست. آنچه تفاوت این دو دیدگاه را نمایان‌تر می‌سازد، جان و عمر آدمی است که در میان تقلای این دو می‌گذرد. یکی به آسودگی ذهن و دیگری هم در جان‌فرسایی روح و روان. جالب آنکه طرفداران هر یک از این دو دیدگاه، خویشتن را پیروز زیستن و درخور ستایش می‌دانند و دیگری را خسران‌دیده...

ادامه سرمقاله

درحالی‌که مصوبات مربوط به حجاب فوری، نهایی و دنبال اجرایی شدن آنها می‌شوند. حتی فراتر از قانون و بر اساس مصوبات نهادهای غیرمعلوم مقرراتی را اجرایی می‌کنند. مقررات مدنی و کیفری مربوط به زنان و کودکان از هر حیث باید بازنگری و مطابق انتظارات روز جامعه شود. موضوعاتی چون قصاص و دیه و نحوه اثبات جرم و... می‌باید به بحث عمومی گذاشته شود. و بالاخره اجازه ندهیم هر اتفاقی به یک تهدید تبدیل شود؛ تهدیدی که در بدترین حالت به یک بحران و در بهترین حالت به یک زخم ناسور تبدیل شود. اتفاقات هر چند تلخ، مثل این قتل را می‌توان به فرصتی برای اصلاح سیاست‌ها و قوانین و مقررات تبدیل کرد. در بسیاری از جوامع زنده این رویدادها را به فرصتی برای تغییر قانون و سیاست تبدیل می‌کنند. حتی نام قربانی را روی آن قانون و سیاست می‌گذارند تا از این طریق نشان دهند که نسبت به جرم و جنایت بی‌تفاوت نیستند. امیدواریم این سنت حسنه در ایران نیز دیده شود.